



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

نگرشی براو ضاع

فرهنگی زمان قیام

امام حسین علیه السلام

احمد فضل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# نگرشی بر اوضاع فرهنگی زمان قیام امام حسین (ع)

نویسنده:

احمد فضل

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی تبیان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	نگرشی بر اوضاع فرهنگی زمان قیام امام حسین(ع)
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۱۱	حیطه فرهنگی خاص مبارزه حکومت و مقابله امام
۱۲	امام در مقابل چنین ترفندهایی، چگونه عمل کردند؟
۱۴	به جای موخره
۱۴	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## نگرشی بر اوضاع فرهنگی زمان قیام امام حسین(ع)

## مشخصات کتاب

عنوان: نگرشی بر اوضاع فرهنگی زمان قیام امام حسین(ع)

پدیدآورندگان: امام سوم حسین بن علی(ع)(توصیف گر)

فضل احمد(پدیدآور)

نوع: متن

جنس: مقاله

الکترونیکی

زبان: فارسی

صاحب محتوا: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان

توصیفگر: پیامدهای فرهنگی

تحولات فرهنگی

وضعیت نشر: قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷

ویرایش: -

خلاصه:

مخاطب:

یادداشت: , ملزومات سیستم: ویندوز ۹۸+؛ با پشتیبانی متون عربی؛ +IE۶ شیوه دسترسی: شبکه جهانی وبعنوان از روی صفحه

نمایش عنوان داده های الکترونیکی

شناسه: oai:tebyan.net/۳۸۶۶

تاریخ ایجاد رکورد: ۱۳۸۷/۱۱/۳

تاریخ تغییر رکورد: ۱۳۸۷/۱۱/۳

تاریخ ثبت: ۱۳۸۹/۶/۲۸

قیمت شیء دیجیتال: رایگان

## مقدمه

در این نوشتار، نخست به بررسی کوتاه برخی از ویژگی‌های مهم فرهنگی زمان قیام حضرت ابی عبدالله می‌پردازیم. اشاره به ارزش‌هایی که بعد از انقلاب همه جانبه حضرت رسول اکرم (ص)، بر جامعه حاکم شده بودند و بعد از گذشت حدود نیم قرن، در شرف دگرگونی قرار گرفتند و ذکر مصادیق این ارزش‌ها از منابع دست اول تاریخی، در این راستاست. در ادامه بررسی جریان‌های فرهنگی جامعه آن دوران، به مقوله خاص «حکومت و مردم» پرداخته شده است و تدابیر حاکمان در حکمرانی، جایگاه حکومت و مشروعیت آن را در پشت صحنه فکری آنان نمودار می‌کند. سپس به چند بیماری فرهنگی عمده و فراگیر آن زمان پرداخته شده است که نقش بسزایی در شکل‌گیری حرکت امام حسین (ع) داشته است. مبارزه خاص حکومت با تنها بخش کاملاً سالم جامعه؛ یعنی امام (ع) و مجموعه همراهان، در دو بخش تدابیر فرهنگی برای اثبات یزید و تبلیغ برای منفی نشان دادن جایگاه

امام (ع) در افکار عمومی با سرمایه گذاری در مجامع مؤمنین بررسی شده است. در نهایت به فعالیت‌های فرهنگی حضرت امام حسین (ع) پرداخته شده است. این بخش مقاله، ابتدا به آن دسته از فعالیت‌های فرهنگی امام (ع) می‌پردازد که مخاطب آن، همه افراد جامعه‌اند. سپس به تبیین تلاش فرهنگی امام (ع) در جهت دادن به خواص جامعه اشاره دارد و در نهایت با عظیم‌ترین هزینه‌ای که بشر می‌تواند صرف کند، یعنی فدا کردن جان خود از ناحیه ابی عبدالله (ع) مقاله به نهایت می‌رسد. قابل توجه است که به علل گوناگون، از توضیح مبسوط عناوین فوق، صرف نظر گردید و جا دارد که در همین جا از اختصار و اندماج متن، پوزش بطلبیم. گفتنی است که منظور نویسنده به هیچ نحو ذکر برخی گزاره‌های پراکنده تاریخی در زمینه قیامی مقدس نمی‌باشد، بلکه هدف اجمالی خود را در پایان مقاله گنجانده‌ام. سیر تاریخ بشر، از ابتدای آن تا به امروز، فراز و نشیب‌های بسیاری به خود دیده و حوادث گوناگونی را تجربه کرده است، ولی با نگرشی دیگر، تعداد حوادثی که از اهمیت بسیار فوق العاده‌ای برخوردارند، محدود می‌نماید که می‌توان بعضی از بعثت‌ها، تعدادی از هجرت‌ها و انگشت شماری از سلسله‌ها و حکومت‌ها را باز شمرد. در میان این قله مرتفع فراز و نشیب‌های تاریخ بشر، یکی از مهم‌ترین حوادث اثرگذار که از حیث گسترده و حیطة زمانی تأثیر، منحصر به فرد می‌نماید، قیام حضرت ابی عبدالله الحسین (ع) است که باعث تغییر بسیاری از جهت‌ها گردید و در فضای تاریخ اسلام، نقطه عطفی به شمار می‌رود. آنچه ذهن نگارنده را به خود مشغول نموده و مدتی است اندیشه آن، توان حقیر رابه خود معطوف نموده، آن است که چنین حادثه عظیمی که از نظر دهشت بار بودن و همه جانبه بودن مصائب، کم نظیر می‌نماید، چگونه با فاصله بسیار کمی از عزت و عظمت حکومت حضرت رسول اعظم (ص) به وقوع پیوست؟ و چگونه جامعه اسلامی، بستر وقوع چنین ثلمه‌ای را پدید آورد و نظاره گر آن بود؟ این موجز در پی آن است که به مختصری از اوضاع فرهنگی زمان آن حضرت (ع) در حدی که توان حقیر و دسترسی منابع و اختصار آن اجازه می‌دهد، اشاره‌ای داشته باشد، هرچند بررسی همه جانبه همین سر فصل‌های مختصر، بررسی و پژوهشی به مراتب وسیع‌تر از جزوه حاضر را می‌طلبد. بررسی اوضاع عمومی زمان حضرت ابی عبدالله، تسلطی عمیق بر منابع را می‌طلبد و امام (ع) در بیان خود، در مواضعی به تحلیل عمومی فضای فرهنگی پرداخته است که به عنوان مقدمه، به آن اشاره می‌شود. امام حسین (ع) برای آگاهی کوفیان از فلسفه قیام عاشورا، خطابه‌ای ایراد کردند که در آن، وضع عمومی فرهنگی، روشن شده است: «انه قد نزل من الامر ما قد ترون، و ان الدنيا قد تغیرت و تنکرت و أدبر معروفها و استمرت حذاء و لم تقب منها صبابه کصبابه الاناء و خسیس عیش کالمرعی الویبل. ألاترون ان الحق لا یعمل به و ان الباطل لا یتتاهی عنه؟ لیرغب المومن فی لقاء الله محقاً، فانی لا- اری الموت الا شهادةً والحياء مع الظالمین الا برماً. ان الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی السنتهم یحوظونه ما درت معائشهم فاذا محصوا بالبلاء قل الدیانون» این خطبه که در جمع اصحاب آن حضرت و در حالی که سپاه حر بن یزید، مانع حرکت آنها شده بود، ایراد گردیده، دارای نکات بسیار عمیقی است که در نهایت این تحقیق، شواهد تاریخی، امهات مشاکل فرهنگی آن زمان به تأیید فرمایش حضرت ارائه می‌شود. اولین نکته‌ای که در این خطبه به آن اشاره شده است، تغییر ارزشهاست؛ ارزشهایی چون تقوا، جهاد و سبقت به ایمان که نشان دهنده صلاحیت روحی صاحب سبقت است، به انزوا کشیده شده و ارزشهای جاهلی چون قومیت، تعصب‌های ناروا و بی‌منطق و... دوباره احیا شده‌اند. دو رنگی‌ها و نفاق‌ها که در پرتو اندیشه، روشنگری و اقتدار حضرت رسول (ص) در شرف نابودی بودند، به مدد جهت جدید و نامیمون جامعه، به سرعت رشد کرده و در تمامی جوانب، ریشه دوانده‌اند. حضرت ابی عبدالله (ع) در ادامه تحلیل خویش از اوضاع آن عصر، باقیمانده ارزش‌های حق را به ته مانده آب ته کوزه تشبیه می‌کنند که نشان از نایابی و کمیابی آن دارد. نکته بسیار مهم دیگری که آن حضرت بدان اشاره می‌کنند، خروج رسمی «حق» از ملاک و معیار بودن است، فلذا این خروج به گونه‌ای است که امید اصلاح را صریحاً رد کرده و خود را آماده فدا شدن می‌داند. فراز کلیدی این خطبه، قسمت نهایی آن است - البته گویا علامه مجلسی در نقل آن متفرد است - که به چند نکته مهم و اساسی اشاره دارد: ۱- مردم، عبد دنیا شده‌اند. اصرار به زنده ماندن به هر قیمت و با صرف نظر از سمت و سوی زندگی، اولین نکته

آن است. ۲- دینداری، به لقلقه زبان تبدیل شده است؛ یعنی از آن حقیقت والای گوهر دین که سالهای طولانی، عمر حضرت رسول(ص) و دیگر ائمه: صرف تحقق آن شده بود، بجز ظاهری نمانده بود که پر واضح است این صفت، وصف عمومی جامعه است و وضع خواص؛ چه خواص نفاق و چه خواص حق را باید دقیق‌تر بررسی کرد. ۳- نشانه دو نکته قبل، آن است که چنانکه آزمایشی مشکل پیش آید، دینداران بسیار کم خواهند بود. نکته‌ای که قابل ذکر می‌نماید، آن است که چنان تحلیلی که در ضمن نکات قبلی گذشت، مشعر به ناتوانی حضرت رسول(ص) در انتقال فرهنگ عمیق اسلامی نیست، ولی از آن‌جا که بررسی این اشکال - که معمولاً در قبال ادعای ناتوانی عمومی از تشخیص باید و نباید عملی ارائه می‌شود - مجال گسترده‌تر می‌طلبد، از آن صرف نظر می‌کنیم. جهت بررسی جوانب مختلف اموری که جایگاه مهمی در ایجاد و بقای فرهنگ و آنچه از مقوله آن است، نتیجه فحص مختصر خود را ذیل سرفصل‌های آتی آورده‌ام. ۱. اولین نکته، آداب مرسوم اجتماعی در حیطه مربوط به موضوع بحث می‌باشد. یکی از سنن جاری و آداب ساری، پناه دادن به میهمان بوده است به گونه‌ای که هانی بن عروه غطفی مرادی - که از قبیله مذحج بود - در مقابل دستور ابن زیاد مبنی بر تسلیم حضرت مسلم، گردن نهاد و علت آن را چنین بیان کرد که: «ولکن جائی مستجیراً فاستحیت من رده، و دخلنی من ذلک ذمام... فاما اذا قد عملت فخل سیلی حتی ارجع الیه و آمره بالخروج من داری الی حیث شاء من الارض، لا خرج بذالک من ذمامه و جواره» و در مقابل اصرار واسطه‌ها (مسلم بن عمرو باهلی) جوابی داد که تأکید و تأیید کبرای کلی مرتکز در اذهان آن زمان است. وی گفت: «و الله ان علی فی ذلک الخزی و العار، انا ادفع جاری و ضیفی و رسول ابن رسول الله الی عدوه و انا صحیح الساعدین و کثیر الاعوان؟...». یکی دیگر از اموری که مهم به نظر می‌آمده، ایفای نقش در مقاطع حساس و ننگ دانستن گوشه نشینی در آن مقاطع بوده است. یزید مسعود نهشلی، هنگامی که نامه ابی عبدالله (ع) را دریافت نمود که در آن، وی و جمعی دیگر را به نصرت خویش خوانده بود، بنی تمیم، بنی حنظله و بنی سعد را جمع کرد و بعد از آماده کردن روحی آنان، آن طوایف را نسبت به کمک امام حسین (ع) تهییج کرد. از جمله نکاتی که در این راستا استفاده کرد - که قاعدتاً نشانگر تسلیم جمعی نسبت به آن است - اشاره به لکه ننگ قبیله خویش به جهت عدم حضور در جمل است و نیز یادآوری این نکته که برای پاک شدن آن افتضاح سیاسی، باید به فرزند طرف حق در جنگ جمل، پیوست: «فقد کان صخر بن قیس قد انخذل بکم یوم الجمل، فاغسلوها بخروجکم الی ابن رسول الله و نصرته...». اهمیت کار قومی و توجه به کار عشیره‌ای نیز در طیفی بسیار گسترده قابل لمس است. وقتی حضرت مسلم مشغول کارزار شده بود و شعر حماسی می‌خواند، محمد بن اشعث - که از طرف ابن زیاد، مأمور دستگیری وی بود - فریاد می‌زد: «... ان القوم بنو عمک و لیسوا بقاتلیک و لا - ضائریک...» یعنی حتی در بحبوحه‌ای که یک طرف، قصد براندازی ظلم و طرف دیگر، قصد ماندن دارد؛ رعایت اصول قومی گرای، منطقی به نظر می‌آمده است. نکته قابل توجه آن است که ابن زیاد، ضمن فرستادن محمد بن اشعث، یاران خود را نیز همراه وی فرستاد؛ زیرا: «... و بعث معه قومه لانه قد علم ان کل قوم یکرهون ان یصاب فیهم مسلم بن عقیل». فارغ از حق و ناحق و درست و نادرستی حرکت مسلم؛ فقط این را یقین داشت که هیچ قومی، خون وی را نمی‌پسندد. وقتی مسلم در مجلس ابن زیاد به قتل خود یقین پیدا کرد، عمر بن سعد ابی وقاص را در میان همنشینان خلیفه، شناخت و گفت: میان من و تو خویشی وجود دارد، پس وارث من باش و وصیت‌های مرا اجرا کن و در مقابل سکوت عمر بن سعد، ابن زیاد گفت: «لم تمتنع ان تنظر فی حاجه ابن عمک...» که صراحت دارد در اذهان آن زمان، خویشی و قومی، اهمیت بسزایی داشته است به گونه‌ای که حاکم جور هم چنین حقی را به کسی که در صدد اعدام اوست، می‌دهد. از دیگر آداب جاری که از تحلیل وقایع و استدلال‌های مستند به دست می‌آید، امانت داری و احترام به پیمان‌ها است که به جهت رعایت اختصار، از توضیح آن صرف نظر می‌نمایم. جهت تأیید نکته‌ای که در بالا گفته شد، مبنی بر این که قبیله‌گرایی و دقت در نیالودن دست به خون کسی از قبیله‌ای دیگر و عدم توجه به حق و ناحق بودن مقتول، می‌توان به بعضی از دواوین شعرای آن زمان، از جمله عبدالله به زبیر اسدی که در داستان مسلم بن عقیل و هانی سروده است، مراجعه کرد: أیرکب اسماء الهمالیج آمنأو قد طلبته مذحج



بذحول به عنوان آخرین استناد پیرامون اهمیت دادن به قوم و قبیله، به ندای شمر بن ذی الجوشن - که فردی تندخو و بد مزاج بود در خطابش به فرزندان ام البنین، اشاره می‌کنیم که گفت: «انتم یا بنی اختی آمنون». حال که به ارزش‌های قوم گرایی در نزد عرب آن زمان اشاره شد، مناسب می‌نماید که از همین زاویه به ملاک ارزش نزد امام (ع) و یاران و اصحابش بنگریم تا از رهگذر مقایسه این دو منظر، به تفاوت مناظ ارزش گذاری طرفین و در نتیجه به ارزش آنان پی‌بریم: یکی از موارد بسیار زیبا، و دقیق و عمیق آن است که معیار، در نزد اصحاب امام (ع)، حق و عقیده صحیح است نه قوم و خویشی و... و آن هم انتخاب این حقایق و عقاید صحیح از روی بصیرت و مهمتر، تطبیق روز آمد حرکات و سکنات خود با این ملاک‌ها. در ثعلبیه وقتی امام (ع) ترجمان حالت منامیه خود را در جمله رؤیایی زیر سرازیر نمود که «قد رأیت هاتفاً یقول: انتم تسیرون الی الجنّه و المنايا تسیر بکم الی الجنّه» فرزند ارشد امام (ع) سؤال کرد که «افلسنا علی الحق؟» و بعد از تأکید خواسته‌اش، عرض کرد: «اذن لا نبالی الموت» حتی شجاعت‌های موهوم عرب - مثل جنگ و کشتن، و کشته شدن و بخشش - نزد اصحاب حق به گونه دیگری برتری داشتند و دارای رنگ و بوی متفاوتی بودند: و ان تکن الابدان للموت أنشئت فقتل امرء بالسيف فی الله افضل این اشعار حضرت ابی عبدالله به نقل تاریخ، می‌باشد. در جای دیگر می‌فرماید: «... الا - ترون الی الحق لا - یعمل به و الی الباطل لا ینتاهی عنه؟» که نشاندهنده ملاک بودن حق است. هلال بن نافع بجلی (ظاهرأهمان نافع بن هلال است) در جواب خطبه فرزند رسول خدا(ص) چنین گفت: «و انا علی نیاتنا و بصائرنا، نوالی من والا ک و نعادى من عاداک؛ ما با بصیرت، تو را انتخاب کرده‌ایم و به جهت همین انتخاب و بصیرت‌مان است که دشمنان تو را از آن جهت که دشمن حقند، دشمن می‌داریم.» به جهت اختصار و پرداختن به دیگر مناط‌های ارزش، نزد اصحاب امام و خود حضرت ابی عبدالله(ع) از اطاله مستندات، صرف نظر می‌شود و فقط یادآوری می‌گردد که «افتخار به جهاد در راه خدا» و امتناع از انحصار فضایل در نسل و نسب، مگر این که صاحب نسل به فضایل سلف خود افتخار کند و مناطیت «حقانیت عقیده» و فخر به دوستداری حضرت رسول و نه تنها به نوه آن حضرت بودن و اثبات این که فخر در کار برای خداست و رد فخر بزرگان، اگر برای خدا نباشد و ارجاع همه افتخارات نسبی خود به دین و... از مواردی است که نزد خواص اهل حق، ملاک ارزش گذاری بود که البته هر کدام از آنها خود قابلیت آن را دارد که سر فصل تحقیقی مجزا باشد. متذکر می‌گردد که تمامی آدرس‌های ذیل، دقیقاً مطابق موارد فوق است که جهت رعایت اختصار، از آنان صرف نظر می‌کنیم. ۲. یکی دیگر از مواردی که به صورت افراطی در ردیابی تاریخ آن زمان، به وضوح، برجسته می‌نماید، تند خویی، بی منطقی و خشونت حاکمان است. صرف نظر از علل پیدایش چنین قدرتی برای حاکمان و تحلیل دیگر زوایا برای اصل ادعا، مؤیداتی ذکر می‌شود: ابن زیاد، هانی را به گونه‌ای زد که گوشت صورتش آویزان شد و بینی‌اش شکست. همین طور یکی از کارگزاران غیر دولتی خود را که با وساطت، هانی بن عروه را به قصر برده بودند تا قضیه وی و ابن زیاد حل شود، هنگامی که زبان به اعتراض گشود به گونه‌ای تنبیه کرد که واسطه دیگر، به گونه‌ای مضحک شروع به تمجید از امیر نمود. توجه‌شود که هانی از بزرگان عرب و رؤسای قبیله مدحج بوده است؛ نه یک فرد عادی، به گونه‌ای که شایعه قتل وی در قصر باعث شد تا قصر ابن زیاد به محاصره افتد و وی با دستپاچگی، شریح را جهت ادای شهادت به زنده بودن هانی، به نزد آنان بفرستد. کشتن هانی در بازار رسمی مسلمین به طرز بسیار فجیع نیز از آن موارد می‌باشد. کشتن قیس بن مسهر - سفیر غریب حضرت ابی عبدالله (ع) - به گونه‌ای بود که قلم از کتابت آن، استیحا ش می‌ورزد، نمونه‌ای از آنهاست. سر قیس میان جمع رسمی مسلمین و هنگامی که به وضوح شهادت می‌گفت، به طرز دهشت باری از تن جدا گردید و مسلم بن عقیل به طرز غم باری به ملکوت اعلی پیوست و پیکر بی سر او از ارتفاع زیاد قصر، به زمین پرتاب شد. دستور رسمی قطع آب از کسی که ظاهراً خود را جانشین حضرت رسول (ص) می‌داند، نگرستی است: «اما بعد فقد بلغنی کتابک و فهمت ما ذکرک، فأعرض علی الحسین ان یتابع یتزید وان حل بین الحسین و اصحابه و بین الماء فلا یدوقوا منه قطره کما صنع بالتقی الزکی عثمان بن عفان». نیز بنگرید فرمان عبیدالله بن زیاد به عمر سعد را: «انی لم ابعثک الی الحسین لتکف عنه و لا لتطاوله و لا لتمنیه السلامه و البقاء، و لا لتعتذر عنه،

و لا لتكون عندي شافعاً، انظر فان نزل الحسين و اصحابه على حكمي و استسلموا فابعث بهم الي سلماء، و ان ابوا فاحذف اليهم حتى تقتلهم و تمثل بهم فانهم لذلك مستحقون و ان قتل الحسين فاوطى الخيل صدره و ظهره فانه عاق ظلوم...» توجه به عدم خیر اندیشی و مصلحت خواهی که از فرازهای بارز این فرمان است و نگرشی بسیار بربرگونه به مقوله پدیده‌های اجتماعی و محبوس بودن در حلقه‌های اوهام، از مواردی است که به وضوح از این دستور، ظاهر است. دستور کشتن و تصریح به مثله کردن و اسب تازاندن بر شهدا، خود گویای اندکی از ادعاهای فوق است. شناعت این اقرار بر وقتی مضاعف می‌شود که فرمانهای حضرت رسول (ص) هنگام جنگ با غیر مسلمانان ملاحظه گردد. ۳. فارغ از چرایی و چگونگی بروز نفاق عمومی - بر خلاف روحیه عرب - یکی دیگر از مواردی است که در این زمینه به چشم می‌خورد. قبل از تشکیل حکومت اسلامی، از آنجایی که مرکزیتی برای قبایل نبود و تمام درگیری‌ها و جنگ‌ها بر سر اموری غیر از مسائلی چون کشور گشایی بود و نیز از آنجایی که اقتداری مرکزی، اجباری بر پیروی از خویش نمی‌کرد؛ هر قبیله‌ای سر خویش داشت، ولی در عصری که این نوشتار سعی در بررسی آن دارد، یکی از اموری که به وضوح به چشم می‌خورد، استیجاب بیماری نفاق است. بررسی چگونگی بروز چنین امری که قطعاً تشکیل حکومت اسلامی و اقتدار حکومت مرکزی و تغییر بافت اجرایی - سیاسی جزیره در آن نقش بسزایی داشته است، مجال بسیار گسترده می‌طلبد که در این موجز نمی‌گنجد. «ثم سار حتى بلغ ذات عرق، فلقى بشر بن غالب وارداً من العراق، فسأله عن اهلها فقال: خلفت القلوب معك و السيوف مع بني اميه». بشر بن غالب - که خود و برادرش بشیر به شهادت برقی، راوی حدیث بوده‌اند - تصویری که از اهل کوفه ارائه می‌دهد آن است که من کوفیان را ترک کردم در حالی که قلوبشان با تو و شمشیرهایشان با بنی امیه است و این اقرار، مؤید صریحی برای عمومیت نفاق می‌باشد. شبیه همین گفت و شنود با فرزندق شاعر هم تکرار شده است. حضرت اباعبدالله الحسین (ع) در بیضه برای اصحاب خود و اصحاب حر - که مأمور جلوگیری از حرکت امام (ع) و اصحابش بودند - خطبه خواند و بعد از حمد و ثنای الهی، تأکید می‌کنند: «شما برای من نامه‌هایی فرستادید که خبر از بیعت شما می‌داد، حال به بیعت خود، عاقلانه عمل کنید و اگر بیعت را از گردن خود بگیرید، قسم به جانم که این عمل از شما هیچ بعید نیست چرا که با پدر و پسر عمویم مسلم نیز همین گونه عمل کردید». این که امام (ع) در یک خطبه عمومی، از بیعت شکنی و نقض پیمان جماعت، رفع استبعاد نموده و نیز آنان را به تکرار این گونه بیماریهای اجتماعی در دوران گذشته یادآوری می‌نماید، خود نشانی آشکار از اصل وقوع و نیز گسترده و فراگیر بودن چنین دردی در دامنه اجتماع است. وقتی خبر شهادت مسلم بن عقیل در زباله به حضرت امام (ع) رسید، واقعه‌ای بسیار عجیب رخ داد که توجه خواننده گرامی را به آن جلب می‌کند: «ثم سار الحسين حتى بلغ زباله، فأتاه فيه خبر مسلم بن عقیل، فعرف بذلك جماعة ممن تبعه، ففرق عنه اهل الاطماع و الارتیاب، و بقى معه اهل و خيار الاصحاب. قال الروای و ارتج الموضوع بالبكاء و العويل لقتل مسلم بن عقیل و سالت الدموع عليه كل مسيل». قبل از این که خبر شهادت مسلم، باعث لطمات روحی و زاری کاروان غریب ابی عبدالله (ع) گردد، عده‌ای که - به شهادت ابن طاووس - اهل طمع یا ارتیاب بودند، به محض اطلاع از این خبر، فرار کردند و از کاروان جدا شدند. حضور اهل طمع و ارتیاب، آن هم نزد امام مسلمین، با ضمیمه سفر طولانی و پرخطر و علنی حضرت امام حسین (ع) نشان از عمق فاجعه نفاق دارد که: «خوش بود گر محک تجربه آید به میان». در منزل زباله، وقتی که خبر کشته شدن برادر شیری امام، عبدالله بن بقطر به ایشان رسید، امام نامه را به مردم نشان داد و با صدای بلند خواند و فرمود: «بسم الله الرحمن الرحيم خبر بس ناگواری به ما رسید، مسلم بن عقیل و هانی بن عروه و عبدالله بن بقطر کشته شده‌اند، شیعیان ما را تنها گزارده‌اند». مردم از او جدا شده و راه چپ و راست در پیش گرفتند و تنها در میان اصحابش آنهایی که از مدینه با او آمده بودند، باقی ماندند. وقتی که جریان برایشان بیان شد، کسی همراه حسین (ع) نماند مگر آنهایی که قصد یاری و مرگ در کنار او را داشتند. آنچه عجیب می‌نماید و جهت رعایت ایجاز از ذکر و تحلیل آن صرف نظر می‌شود، حضور طولانی و علنی این دسته از منافقین نزد امام (ع) است به گونه‌ای که به تصریح ابی مخنف، اینان نه برای هدفی که امام (ع) از قیامش تصویر کرده بود، بلکه

برای رسیدن به جاه و آرزویی که در تصور خود بعد از رسیدن به شهرهای مدافع امام (ع) ترسیم کرده بودند، همراهی کاروان می‌کردند و به محض رسیدن وقت امتحان، پرده نفاقشان دریده شد. ولی سخنان خالصانه و از سر صدق یاران و اهل امام (ع) در شب عاشورا که هنگام بحبوحه امتحان نزدیک می‌شد، نشان از تصفیه منافقین در منازل قبل می‌داد و نیز تأکیدی بر وجود آنان تا قبل از کربلا در میان جمع می‌باشد. داستان نفاق، دامنه‌ای چنان گسترده و عمومی داشت که تصور کمتر تحلیل‌گری، توانایی توجیه آن را دارد. برای نمونه گفتنی است که وقتی در جریان مسلم، جمعی عظیم، دارالاماره کوفه را به گونه‌ای محاصره کرده بودند که حاکم - ابن زیاد - از ترس، به سوراخهای اندرونی پناهنده شده بود، تمسک به همین عنصر نفاق، کاری کرد که در زمانی بسیار اندک، بسیاری از مهاجمین در اثر تحریکات عناصر پایدار و مستحکم حکومت که حتی تا آن بحران، دست از همراهی حاکم نکشیدند، یا بی‌رنگ شوند و به منازل خود بازگردند و یا بر علیه مسلم، دست به شمشیر برند! دامنه عدم اعتماد به یکرنگی، حتی به خالص‌ترین اصحاب هم سرایت کرده بود. سلیمان بن سرد - که بعدها ریاست توابعین را به عهده داشت و به شهادت رسید - در سخنانش میان جمع مردمی که از بیعت نکردن امام مطلع شده و در منزل وی جمع شده بودند، گفت: «یا معشر الشیعه!... فانکم ان کتمت تعلمون انکم ناصره و مجاهدوا عدوه فاکتبا الیه وان خفتم الوهن و الفشل فلا تغروا الرجل من نفسه» بررسی احتمال نفاق، در یک سخنرانی علنی میان جمع شیعه‌ای که به جریانات سیاسی ساری در جامعه، اهمیت می‌دهند و به همین دلیل در منزل سلیمان بن سرد اجتماع کرده‌اند، خود بهترین نشانه از عمومیت این بیماری می‌دهد. از دیگر مواردی که می‌توان به آن اشاره کرد و بسان مؤیدی برای اصل «عمومیت ریا و نفاق» - صرف نظر از علل پیدایش چنین پدیده‌ای - آن را در نظر گرفت، حضور نویسندگان نامه و مدعوین خاص حضرت در سپاه عمر بن سعد بود، به گونه‌ای که امام (ع) آنها را مورد خطاب قرار داد و کتابت دعوتها را متذکر گردید، ولی آنان انکار نمودند؛ نیز تردید در همکاری با آن حضرت (ع) است. از جمله مؤیدات، کتمان بغض اهل بیت (ع) توسط ابن زبیر به مدت چهل سال می‌باشد که خود بدان اقرار کرد (والله لا یفلح الظالمین). اپیدمی ریا، به دربار فلاکت بار یزید هم کشیده شده بود؛ چون وی هم علنی شراب نمی‌خورد در حالی که بعدها، وقتی زخم‌های نفاق، جامعه اسلامی را به کفر علنی مبتلا ساخت، جسورانه دم از انکار وحی می‌زد: لعبت هاشم بالملک فلاخبر جاء و لا وحی نزل و کار بدانجا کشیده شد که غنا و دیگر ملاهی حتی در مدینه و مکه نیز ظاهر گردید. جهت واریسی بیشتر، می‌توان به تعریف و منظر خواص، نسبت به جامعه آن زمان مراجعه کرد. منظورم از خواص، افرادی است که دیدی فراتر از ظاهر دارند، حال چه در عداد اهل خیر باشند و چه در سیاهی طاغوت. آنان، اهل اجتماع خود را اهل غدر، عبید دنیا، مخالف با امیرالمؤمنین پس از اطاعت ظاهری (عمومی نیست)، عدوات با پدر و برادر ابی عبدالله (ع) (عمومی نیست)، تارک جهاد، ظالم و ذلیل کننده صالحین می‌خوانند که می‌توان با انظار ابن عباس، ابن زبیر، ابن هشام و... مراجعه کرد.

### حیطه فرهنگی خاص مبارزه حکومت و مقابله امام

بعد از آن که جو فرهنگی عمومی، به صورتی مجمل بررسی گردید، اینک به کار فرهنگی حکومت جور می‌پردازیم و در بستر آن، مقابله‌های امام (ع) را نیز گوشزد خواهیم کرد. منظور از قید «خاص» که به فرهنگ حکومتی، اضافه شده است، قسمتی از کارهای حکومت است که مستقیماً به وجود نازنین حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) ارتباط دارد. به طور کلی در رابطه با حکومت و فرهنگ، از دیدگاه خاص فوق؛ دو جریان به طور ملموس قابل ملاحظه است: الف - کار اثباتی در تبلیغ یزید بن معاویه و انحصار راه زندگانی بی‌دغدغه در حکومت وی و تهدید به اعدام خروجی‌ها. ب - کارهای منفی در رد امام (ع) با اتهامات واهی. آنچه در ذیل چهارمین قسمت از این نوشتار می‌آید، بررسی دو جنبه فوق از کار دستگاه حکومتی و نیز نحوه مقابله حضرت ابی عبدالله الحسین با این دو جریان و در نهایت اشاره به اجمالی از حرکات اثباتی و غیر مرتبط با افعال مستقیم حکومت از ناحیه امام (ع) است. در قسمت

اول؛ یعنی تبلیغ مهارت‌های شخصی و فضایل یزید، از آن جا که وی چیزی برای تبلیغ نداشت، تماماً به تعارف و تهدید و تطمیع می‌گذشت، ولی معاویه تا آن جایی که می‌توانست، به جا انداختن یزید، همت گمارده بود به طوری که برای انجام این مهم به مدینه سفر کرد و مجلسی با عظمت ترتیب داد و بزرگان بنی هاشم و حضرت امام حسین (ع) را دعوت کرد و احترام فراوان نمود و آنچه همتش را مصروف آن ساخت، تبلیغ فردی فرزندش بود که با قاطعیت و جنب و جوش بنی هاشم و خطبه علنی حضرت ابی عبدالله (ع) خنثی شد. وی در اجتماع مدینه در مسجد پیامبر (ص) بر منبر نشست و از یزید فاسق تعریف کرد و گفت: «اگر غیر از یزید، دیگری را برای رهبری مردم بهتری شناختم، برای آن شخص بیعت می‌گرفتم.» در کنار این معدود حرکات تبلیغی برای اثبات یزید، مردم بین دو راه تبعیت محض و یا اعلام خروجی (حروریت) و اعدام، مخیر شدند. چون بامداد آمد، عیبدالله بن زیاد بیرون آمد و گفت: «فان امیر المؤمنین یزید و لانی مصرکم و نغرکم و امرنی بانصاف مظلومکم و اعطاء محرومکم و الاحسان الی سامعکم و مطیعکم، کالوالد البر و سوطی و سیفی علی من ترک امری و خالف عهدی...» یا در جای دیگر به قیس بن مسهر گفت: «والله لا تفارقنی حتی تخبرنی باسماء هؤلاء القوم، او تصعد المنبر فتلعن الحسین و اباه و اخاه و الا قطعک ارباباً.» در جایی دیگر، عیبدالله بن زیاد که در کانون درگیری این قضیه بود، به منبر رفت و گفت: مردم یا تسلیم شوید و یا «... لیحرمن ذریتکم العطاء و یفرق مقاتلیکم فی مغربی الشام، و ان یأخذ البریء منکم بالسقیم و الشاهد بالغائب...».

### امام در مقابل چنین ترفندهایی، چگونه عمل کردند؟

بخشی از مقابله‌های حضرت ابی عبدالله(ع)، مستقیم و افشاگرانه بود. در یک مورد، وقتی معاویه در منبر عمومی از فضایل یزید سخن گفت، امام (ع) برخاست و ضمن خطبه‌ای فرمود: «ای معاویه! آنچه درباره کمالات یزید و لیاقت وی برای امت محمد (ص) برشمردی، شنیدیم؛ قصد داری طوری به مردم وانمود کنی که گویا فرد ناشناخته‌ای را توصیف می‌کنی، یا فرد غایبی را معرفی می‌نمایی و یا از کسی سخن می‌گویی که گویا تو درباره او علم و اطلاع مخصوصی داری، در حالی که یزید، ماهیت خود را آشکار کرده و موقعیت سیاسی، اجتماعی و اخلاقی خودش را نشان داده است. از یزید آن گونه که هست سخن بگو! از سگ بازی اش بگو... از کبوتر بازی اش بگو... از بلهوسی و عیاشی او بگو... از خوشگذرانی اش بگو...» در جای دیگر فرمود: «گروهی از این جباران کینه توز، سخت بر بینوایان، چیره گشته‌اند و گروهی فرمانروایانی هستند که نه خدا را می‌شناسند و نه روز معاد را باور دارند... در شگفتم و چرا در شگفت نباشم که زمین را مردی حيله گر و مکار و فردی تیره‌روز، تصرف کرده و بار مسئولیت مؤمنین را کسی به دوش کشیده که هرگز به آنان رحم نمی‌کند.» واضح است که امام (ع)، این سخنان ارزشمند و پر بار را در جهت خنثی کردن تبلیغات یزید و معاویه ایراد فرمود. امام (ع) وقتی نسبت به پذیرفتن بیعت از جانب ولید بن عتبه - فرماندار مدینه - تحت فشار قرار گرفت، فرمود: «ایها الامیر! انا اهل بیت النبوه و معدن الرساله و مختلف الملائکه و محل الرحمه و بنا فتح الله و بنا ختم. و یزید رجل فاسق شارب الخمر قاتل النفس المحرمه، معن بالفسق...». بخش دیگر کار حکومت، تخریب و ترور شخصیتی حضرت ابی عبدالله (ع) بود که آنان را اهل حروریت (خروجی) و اهل شک و ریب و تفرقه انداز و امارت طلبی می‌خواندند. امام (ع) خود این گونه می‌فرمایند: «... بنی امیه، مال مرا گرفتند، صبر کردم و با فحاشی و ناسزاگویی، احترام مرا در هم شکستند و باز هم شکیبایی کردم، ولی چون خواستند خون مرا بریزند از شهر خود خارج شدم...» در این فراز، چند مورد از اهم مواردیکه برای مقابله با امام (ع) به کار گرفته بودند، اشاره شده است، آنچه به حیظه فرهنگی مربوط می‌شود، تخریب چهره امام حسین (ع) است. امام (ع) نیز در دفاع از خود ساکت نشست و فرمود: «ای معاویه!... و این که گفتم نگران نفس خویش و دین خویش و امت محمد(ص) باشم و ایشان را در فتنه نیفکنم و از شق عصای امت و پراکندگی جماعت بپرهیزم، من هیچ فتنه‌ای را در این امت بزرگتر از خلافت و حکومت تو نمی‌دانم...». «خداوند! تو خود می‌دانی که عملکرد ما نه برای آن است که به ریاست و سلطنت

دست یابیم، یا از روی دشمنی و کینه توزی، سخن بگوییم، لیکن پیکار ما برای این است که پرچم آیین تو را برافراشته و بلاد بندگان تو را آباد سازیم و...». و اما فعالیت‌های حضرت ابی عبدالله(ع) در نگاهی کوتاه و گذرا، ضمن سه عنوان عمومی و خواص و نیز توصیه‌ها و پندها و در نهایت فعالیت‌ها، «فدا کردن خویشتن» در راه حق، اشاره می‌گردد. حضرت ابی عبدالله(ع) ضمن خطبه‌ای در منی، علل سقوط یهودیان را این گونه بیان می‌فرماید: «و انما غاب الله ذلك عليهم لانهم كانوا يرون (من) الظلمة الذين بين اظهر هم المنكر و الفساد فلا ينهونهم عن ذلك رغبة فيما كانوا ينالون منهم و رهبة مما يحذرون». در این فراز از خطبه، با اشاره به آیات: (لولا- ينهيهم الربانيون و الأخبار عن قولهم الا-ثم) و: (لعن الذين كفروا من بنى اسرائيل) به علت آن در آیه (فلا- تخشوا الناس واخشون) نیز به: (المؤمنون و المومنات بعضهم اولياء بعض يأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر)، اشاره می‌فرماید. ایشان علت سرزنش خداوند را در این می‌دیدند که آنان ستم ظالمین را می‌نگریستند ولی نهی نمی‌کردند تا توسط ستمگران به نوایی برسند و از گزند آنان در امان باشند. این فراز، تهییج عمومی به امر به معروف و نهی از منکر شمرده می‌شود به گونه‌ای که ترک آن، باعث لعن و مواخذه است. ایشان این فریضه را یکی از اصلی‌ترین اهداف حرکت تاریخی خود بر می‌شمردند؛ چنانچه فرمود: «... و انى لم اخرج اشرا ولا بطرا ولا مفسداً ولا ظالماً و انما خرجت لطلب الاصلاح فى امة جدى، اريد ان آمر بالمعروف و انهى عن المنكر و اسير بسيرة جدى و ابى على بن ابي طالب (ع)...». در همین راستاست فراز اول نامه امام(ع) به جمعی از اهل کوفه: «بسم الله الرحمن الرحيم، من الحسين بن على... ان رسول الله(ص) قد قال فى حياته من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرام او تاركاً و مخالفاً لسنة رسول الله، فعمل فى عباد الله بالا-ثم و العدوان ثم لم يغير عليه بقول و لا فعل، كان حقاً على الله ان يدخله مدخله... و قد علمتم ان هؤلاء لزموا طاعة الشيطان... و اظهروا الفساد و عطلوا الحدود... و احلوا حرام الله و حرموا حلاله...». آنچه مشهود است آن است که حضرت(ع) در صدد خلق ارزش جدیدی نیست، بلکه مردم را به همان فریضه امر به معروف و نهی از منکر، امر می‌نماید و از ترک آن برحذر می‌دارد و حکام زمان را مصادیق کسانی می‌شمرد که امر و نهی آنها به معروف و از منکر واجب است. مهمتر از نکته اول (تبلیغ عمومی امر به معروف و نهی از منکر) تبلیغ بازگشت به اسلام ناب است. محور بودن اسلام در تمام حیطه‌های عمل و نفی عمل سلیقه‌ای، بسان یکی از استوانه‌های نهضت فکری حضرت امام حسین(ع) است. اصرار بر تعبد عملی معیارهای اسلامی در همه موارد، از جمله تقسیم بیت المال، غنائم، مالیات - با تأکید روی «من مواضعها» و «وضعها فى حقها» - از این روست. نکته دیگر، توجه به امر به معروف و نهی از منکر، در حیطه خواص است و نیز امعان نظر برای روشن کردن عالمان اجتماعی. امام حسین(ع) در ضمن خطبه‌ای، مسئولیت خواص و بزرگان جامعه را بر می‌شمرد و با فرازی آتشین، آنان را از غفلت برحذر می‌دارند: «ثم انتم ايها العصابة عصابة بالعلم مشهورة و بالخير مذكورة و بالنصيحة معروفة...» و در ادامه می‌فرماید: «آیا این همه احترام و کرنش برای این نیست که مردم امید دارند تا شما به احیای حقوق خداوند قیام کنید؟ لیکن شما در بیشترین موارد از ادای حق الهی، کوتاهی کردید و حقوق ائمه را سبک شمردید، حق ضعیفان و بینوایان را پایمال نمودید، شما آنچه حق خود تصور می‌کردید، به ناروا اخذ نمودید ولی در راه خدا نه مالی بخشش کردید و نه جانتان را به مخاطره انداختید و نه از اقوام و خویشانتان برای رضا خدا بریدید». در همین راستا - تأکید بر وظیفه خواص - می‌فرماید: «ايهما احب اليك؟ رجل يروم قتل مسكين قد ضعف، أتنفذه من يده؟ او ناصب يريد اضلال مسكين مؤمن من ضعفاء شيعة تفتح عليه ما يمتنع المسكين به يكسره و يفحمه و يُكبره بحجج الله؟» و در ادامه می‌فرماید: «فضل كافل يتيم ال محمد المنقطع عن مواليه، الناشب فى رتبة الجهل، يخرج من جهله و يوضح له ما اشتبه عليه على فضل كافل يتيم يطعمه و يسقيه، كفضل الشمس على السهء». در این فرازها در ضمن این که وظیفه خواص، گوشزد می‌گردد، به جهل و زمان ناشناسی و عدم تحلیل در همه زمینه‌های دینی، فرهنگی، اجتماعی به عنوان یک بیماری که ممکن است سر منشأ تمامی مصایب فردی و اجتماعی گردد، اشاره شده است. تأکید روی شناخت و فهم در حوزه‌های مختلف، امری بسیار مهم می‌نماید که بررسی آن مقالاتی بسیار گسترده و نه در حد اختصار این نوشته می‌طلبد. در نهایت به روشنگری حضرت امام حسین(ع) در حیطه شیعیان خود

اشاره می‌نماییم. ایشان با تأکید و صف ناپذیری آنها را به اصلاح نفس خویش فرا می‌خواند: «... ان شیعتنا من سلمت قلوبهم من کل غش و غل و دغل و...». روایاتی که در آنها به تقوای الهی امر می‌شود از ناحیه حضرت (ع) به گونه‌ای زیاد است که حتی فهرست کردن آنها نیز رخصتی بیشتر از آنچه پیش روست، می‌طلبد. در نهایت، به نقطه اوج حرکت ابی عبدالله (ع) یعنی عظیم‌ترین هزینه‌ای که حضرت (ع) برای اصلاح پرداختند. - یعنی فدا کردن خویش - اشاره می‌نماییم و به عنوان حسن ختام، آخرین دعای حضرت را می‌آوریم که گزارش خلاصه‌ای از اوضاع زمانشان (ع) است: «اللهم انت متعالی المکان عظیم الجبروت شدید المحال غنی عن الخلائق عریض الکبریا قادر علی ما تشاء قریب الرحمه صادق الوعد سابق النعمه حسن البلاء قریب اذا دعیت محیط بما خلقت قابل التوبه لمن تاب الیک قادر علی ما اردت و مدرک ما طلبت و شکور اذا شکرت و ذکور اذا ذکرت. ادعوک محتاجاً و ارغب الیک فقیراً و افرح الیک خائفاً و ابکی الیک مکروباً و استعین بک ضعیفاً و اتوکل علیک کافياً. أحکم بیننا و بین قومنا فانهم غرونا و خدعونا و خذلونا و غدروا بنا و قتلونا و نحن عتره نیک و ولد حبیبک محمد بن عبدالله الذی اصطفیته بالرساله و اتممته علی و حیک فاجعل لنا من امرنا فرجاً و مخرجاً برحمتک یا ارحم الراحمین».

### به جای موخره

جای آن داشت که نتیجه‌گیری خود را از این نوشته به گونه‌ای مفصل به رشته تحریر در آورم ولی آن را به فرصتی دیگر وامی‌گذارم. منطقی‌ترین نتیجه از عناوین مذکور در مقاله، تطبیق با اوضاع فرهنگی زمان خودمان است: انقلابی شکل گرفته است و ارزش‌های پوسیده جاهلی، جای خود را به دیدگاه‌های عمیق و پر طراوت داده‌اند که محصول آن، تدبیر دفاع مقدس هشت ساله و سرافرازی مردم مسلمان ایران در قبال ده‌ها توطئه و دسیسه است. اما کم‌کم نوای تغییر در عرصه‌های فرهنگی به گوش می‌رسد... تدابیر مصداقی و بدون برنامه دراز مدت از سوی حاکمان، با نگرشی غیر الهی به جای تمسک به اوامر متعالی اسلام، بزرگ‌ترین آفت حکمرانان است. و مهم‌ترین نقش فکری خواص فکری، در شکل دادن به فرهنگ جامعه است که کلیدی‌ترین استراژی اینان، می‌تواند تبلیغ بازگشت به اسلام ناب و توسعه حیطه امر به معروف و نهی از منکر به کلان‌ترین امور فرهنگی باشد. تذکار به عقوبت غیر قابل جبران کوتاهی خواص از نتایج دیگر این بخش از مقاله است. در پایان، کاوش در مراحل فرهنگی‌ای که امام (ع) در دعای روز سوم شعبان برای انحراف جامعه بر می‌شمرند را توصیه می‌نماییم؛ غرر اجتماعی و خدعه فرهنگی که در نهایت به بزرگ‌ترین جسارت - که هدف تمام نقشه سالوسان و دشمنان است - یعنی حذف اسلام عزیز می‌انجامد. امید آن که با درایت متفکرین مخلص شیعه و مسلمان، پرچم نهضت خمینی کبیر به دست منجی اسلام و مصلح بشریت واصل گردد.

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه

الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگووار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».





مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

